

موانع تربیت دینی از دیدگاه قرآن

محمد جواد اصغری^۱

چکیده

بررسی موانع تربیت، از مباحث مهم درحوزهی تربیت به شمار می‌رود. در این نوشتار، به بحث و بررسی موانع تربیت دینی از دیدگاه قرآن و سنت پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: تربیت، موانع، شرک، دنیادوستی، هوا و هوس، تکبر و تعصب، جامعه و حکومت.

مقدمه

تربیت در اسلام، با ایجاد زمینه‌ی رشد در جنبه‌های مختلف عقلی، فکری، اعتقادی، اخلاقی، عاطفی، روانی، فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی و ارائه راه درست اندیشیدن و نیکو زیستن، به گونه‌ای که آدمی را از مرحله‌ی حیوانی به مرتبه‌ی کامل انسانی رساند، می‌باشد؛ به بیان دیگر، تربیت عبارت است از فراهم آوردن زمینه برای به فعلیت رساندن قوا و استعدادهای نهفته‌ی آدمی و تعدیل غرایز به منظور رساندن انسان به هدف نهایی، یعنی مقام قرب خداوند و خلیفه‌ی الهی بودن.

۱. دانش آموخته حوزه‌ی علمیه، کارشناسی ارشد حقوق.

انبیا و رهبران الهی و مربیان، با اصلاح صفات و تربیت درست، به فعلیت رسانیدن استعدادها و شکوفا نمودن فضایل درونی، صفات تغییرپذیر انسان‌ها را نیز تحت مراقبت قرار می‌دادند تا در مسیر زندگی از صراط مستقیم خارج نشوند و سرمایه‌های با ارزش فطری و موروثی را در اثر تربیت‌های بد از دست ندهند و آنچه از صفات نیک دارا نیستند، به دست آورند. یکی از مباحث مهم در تربیت انسان، موانع و آفات تربیت می‌باشد؛ زیرا تا موانع و آسیب‌های تربیت شناسایی نشود و برای رفع آنها اقداماتی صورت نگیرد، هرگونه تلاش و کوششی برای تربیت، رشد و شکوفایی استعدادهای انسان برای رسیدن به کمال بی‌نتیجه خواهد بود، زیرا انسان، به ویژه در عنفوان جوانی، آماده‌ی پذیرش هر نوع تربیت می‌باشد و مقتضی تربیت در نهاد آدمی نهفته است. هنگامی این مقتضی اثر می‌گذارد که مانع مفقود باشد و با وجود موانع مقتضی، اثر نخواهد کرد.

در این نوشته، به بررسی موانع تربیت دینی از دیدگاه قرآن می‌پردازیم، زیرا انسان به دلیل بهره‌مندی از ابعاد مختلف زندگی، در تمام ابعاد وجودی و روحی خود به تربیت نیاز دارد، مانند تربیت جسمی، تربیت اجتماعی، تربیت اخلاقی، تربیت دینی و... هرکدام از انواع تربیت، موانع خاص خود را دارد. بررسی موانع همه‌ی آنها از ظرفیت یک مقاله خارج است. لذا در این مقاله به بحث موانع تربیت دینی می‌پردازیم. پرسش این است که تربیت دینی انسان با چه موانع و مشکلاتی روبه‌رو است و از منظر قرآن و روایات چه عوامل و اسبابی از موانع تربیت دینی برشمرده می‌شود؟ به عبارت دیگر، موانع اصلی رسیدن آدمی به کمالات انسانی، ارزش‌های الهی و پاداش اخروی، چیست؟

موانع تربیت دینی انسان را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: یک دسته از موانع ممکن است به مربی یا مربیان مربوط باشد، یعنی مربی صلاحیت و شایستگی مربیگری و احراز مقام تربیت را نداشته، یا شیوه‌ها و روش‌های تربیتی مربی غلط باشد. دسته دیگر از موانع مربوط به خود شخص مورد تربیت می‌باشد، یعنی فرد یا افراد مورد تربیت دارای صفات، ویژگی‌ها و یا عقایدی باشند که مانع پذیرش تربیت و رسیدن وی به کمال می‌گردد؛ شخص بر اثر عوامل بیرونی، استعداد تربیت پذیری خود را از دست داده باشد. گاهی مانع نه به مربی ارتباط دارد و نه متربی، بلکه به جامعه و حکومت مربوط می‌باشد، یعنی فضای فرهنگی و جو حاکم بر جامعه ضد معنویت و اخلاق و به گونه‌ای باشد که اجازه‌ی تربیت صحیح را نمی‌دهد یا حکومت سکولار یا ضد معنویت و دین باشد.

در چنین حکومتی تربیت معنوی دشوار خواهد بود. در مباحث تربیتی را بیشتر در سن خاص مثلاً کودکی، نوجوانی و جوانی مطرح می‌سازند و روشهای تربیتی را در این مقطع سنی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهند، در حالی که انسان همیشه به تربیت نیاز دارد. این نوشته موانع تربیت را با چشم‌انداز گسترده در همه‌ی سنین مورد مطالعه قرار داده است؛ باور بر این است که براساس روایات، تربیت نه آغازی دارد و نه پایان؛ انسان پیش از انعقاد نطفه تا زمان مرگ، به تربیت نیازمند است و باید تربیت شود. زمانی پرونده‌ی تربیت بسته می‌شود که رابطه انسان با این عالم قطع گردد. عواملی که در این مقاله موانع تربیت برشمرده می‌شود، شامل تمام مراحل سنی انسان می‌باشد. سه دسته موانع از دیدگاه قرآن کریم و روایات به تفصیل بحث می‌شود:

۱. موانع تربیتی مربوط به متربی (فرد موضوع تربیت)

الف. شرک

ممکن است با دیدن این عنوان، پرسشی در ذهن به وجود آید: تربیت دینی انسان، یعنی یک مسلمان و فرد دینداری را تحت پرورش و تربیت دینی و آموزه‌های دینی قرار داده و تربیت دینی نماییم، ولی مشرکان چگونه تحت تربیت دینی قرار می‌گیرند. اصولاً تربیت دینی درباره‌ی آنان صدق نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، تربیت دینی در جایی مطرح می‌شود که جامعه‌ی اسلامی وجود داشته باشد و پس از تحقق و تأسیس جامعه‌ی اسلامی، مطرح می‌شود که چگونه مسلمانان تحت تربیت دینی قرار گیرند.

برای پاسخ پرسش‌های یادشده، باید گفت مقصود از تربیت، برداشتن موانع و ایجاد زمینه‌هایی مناسب برای تکامل بشر و شکوفایی استعدادهای درونی انسان و رساندن وی به کمال است تا چیزی شود که لایق آن است، ولی شرک مانع رسیدن انسان به کمال می‌شود.

از موجودات این جهان، انسان بیشترین استعداد را برای رسیدن به کمال دارد. کمال انسان، بندگی خداست و از نظر روحی و معنوی، رسیدن به حدی که جز او کسی را در عالم مؤثر نداند و سراپا خدایی شود و این نهایت کمال انسان است. از سوی دیگر، شرک در این‌جا، شرک در عبادت است، نه شرک در خالقیت. شرک، معنای گسترده‌ای دارد که بارزترین آن، شرک به معنای بت‌پرستی است و این شرک، به فتوای فقها، موجب خروج از جرگه‌ی دین و سبب ارتداد انسان می‌شود.

شُرک معانی دیگری نیز دارد: اطاعت بی‌چون و چرا از غیر خدا یا پیروی از هوای نفس؛ قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^۲؛ و همانا فرستادیم در هر امتی رسولی که خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید. یا: «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»^۳؛ آیا ندیدی کسی که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده است؟».

اطاعت، پیروی و پرستش غیرخدا، نوعی شرک به شمار می‌رود. مؤمنان نیز در مواردی که به غیر از فرمان الهی و معیارهای غیرالهی عمل می‌کنند، از مدار توحید خارج می‌شوند، چنانچه قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^۴ یعنی بیشتر مؤمنان، مشرک نیز هستند و تکیه‌گاه‌های غیرالهی دارند؛ بنابراین، شرک، تنها بت‌پرستی نیست، بلکه وابستگی به هر چیزی مانند قدرت، مقام، مال، قبیله و هر چیزی که در جهت خدا نباشد، شرک می‌باشد.

در روایات، ریا یکی از مصادیق شرک شمرده شده است؛ «شدادبن اوس» می‌گوید: «پیامبر اسلام^۵ را گریان دیدم عرض کردم که چه چیزی شما را می‌گریاند؟ فرمودند: بر اتم از شرک بیم دارم. آگاه باش آنها بت و خورشید و ماه را نمی‌پرستند، ولی در کارهایشان ریا می‌کنند»^۵.
از امام صادق^۷ روایت شده است: «هر ریایی شرک است. هر کس برای مردم کار کند، پاداش او برای مردم است و هر کس برای خدا کار کند، پاداش او بر خداست»^۶.

شرک چطور مانع تربیت دینی انسان می‌شود؟

وقتی انسان در قلب خود گرایش و تمایل به غیر خدا داشته باشد، نمی‌تواند رفتار و اعمال خود را براساس احکام خدا و اخلاق اسلامی و مطابق معیارهای دینی استوار نماید. عمل انسان، بازتاب اندیشه و افکار درونی اوست. پس عمل تربیت کسی که از نظر فکری مشرک باشد، غیرخدایی خواهد بود، چنانچه قرآن کریم شرط لقاءالله را عمل صالح و شریک قرار ندادن برای خدا معرفی نموده، می‌فرماید:

۲. نحل: ۳۶.

۳. فرقان: ۴۳.

۴. یوسف: ۱۰۶.

۵. مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۳۳۰.

۶. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

«... فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۷ هر کس به ملاقات پروردگارش امید دارد، پس باید عمل شایسته انجام دهد و در عبادت احدی را شریک پروردگارش نگرداند».

قرآن کریم شرک در عبادت را مانع رسیدن انسان به خدا معرفی کرده است، یعنی انسان وقتی لیاقت تقرب الی‌الله پیدا می‌کند و صبغه و رنگ خدایی به خود می‌گیرد که عمل صالح انجام داده باشد و در عبادات کسی را شریک خدا قرار ندهد. داشتن اخلاص در عمل و انجام عمل نیکو، نوعی تربیت دینی است. پس یکی از موانع تربیت دینی، شرک در عبادت می‌باشد. نخستین نکته‌ی تربیتی لقمان حکیم به فرزندش، نهی از شرک به خدای یکتا و سفارش به توحید است؛ لقمان خطاب به فرزندش می‌گوید:

«إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ...»^۸؛ فرزندم، برای خداوند شریک قرار مده، زیرا شرک ظلم بسیار بزرگی است».

نخستین جمله‌ی تربیتی لقمان به فرزندش، که در سن جوانی قرار دارد، نهی از شرک است. لقمان می‌خواهد فرزندش از ابتدای زندگی یکتاپرست و متدین پرورش یابد و استعدادهای درونی و خداجوی او را شکوفا سازد. وی به فرزندش سفارش می‌کند که به خدا شرک نورد و برای او شریکی قرار ندهد.

ب. تکبر

دومین مانع تربیت دینی و رشد و رسیدن انسان به کمال، تکبر و استکبار است. تکبر، از صفات ابلیس می‌باشد، نخستین کسی که تکبر ورزید و خود را برتر از آدم پنداشت، شیطان بود.

خداوند متعال در چند آیه از قرآن کریم تکبر را مورد نکوهش قرار داده است و می‌فرماید:

«ذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا»^۹؛ خداوند بر دل هر خودخواه ستمگر، مهر می‌زند».

در آیه‌ی دیگر فرموده است: «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ»^{۱۰}؛ قطعاً خداوند مستکبران را دوست نمی‌دارد».

در روایات نیز تکبر مورد مذمت قرار گرفته است؛ امام صادق^۷ فرمودند: «هر کس به

۷. کهف: ۱۱۰.

۸. لقمان: ۱۳.

۹. مؤمن: ۳۵.

۱۰. نحل: ۲۳.

سنگینی ذره تکبر در دلش باشد، وارد بهشت نمی‌شود.^{۱۱} تکبر از صفات دشمنان خداست، چنانچه ضد آن، یعنی تواضع، صفت بندگان خاص خداست، چنانچه قرآن کریم در اوصاف عبادالرحمن می‌فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»^{۱۲} بندگان خاص خداوند رحمان کسانی هستند که با آرامش و تواضع بر زمین راه می‌روند.

امام علی ۷ در نهج‌البلاغه، یکی از صفات متقین را تواضع برشمرده است، ولی تکبر از اوصاف ابلیس و منافقان به شمار می‌رود.

۱. تکبر؛ از صفات شیطان

وقتی خداوند متعال حضرت آدم ۷ را به عنوان اشرف مخلوقات خلق کرد، به ملائکه دستور داد که آدم ۷ را سجده نمایند. همه‌ی فرشتگان به دستور خداوند به آدم ۷ سجده کردند، جز ابلیس که تکبر ورزید و سجده نکرد و در زمره‌ی کافران قرار گرفت. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا ابْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»^{۱۳} وقتی ابلیس از سجده حضرت آدم ۷ امتناع نمود، از سوی خداوند متعال مورد مؤاخذه و بازپرسی قرار گرفت: «يَا ابْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ»^{۱۴} ای ابلیس، چه چیز مانع تو از سجده کردن بر مخلوقی که با قدرت خود آفریدم، گردید. آیا تکبر کردی یا از برترین‌ها بودی؟»

شیطان با کمال وقاحت پاسخ داد: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^{۱۵} من از او [آدم] بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.

۲. تکبر؛ نشانه‌ی منافقان

همچنین قرآن کریم وقتی نشانه‌های منافقان را بیان ساخته، می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا»^{۱۶} هنگامی که به

۱۱. کلینی، کافی، باب کبر، ج ۲، ص ۳۰۹.
 ۱۲. فرقان: ۶۳.
 ۱۳. ص: ۷۳-۷۴.
 ۱۴. ص: ۷۵.
 ۱۵. ص: ۷۶.
 ۱۶. نساء: ۶۱.

آنها [منافقان] گفته شود بیایید تا رسول خدا ۹ برای شما استغفار کند، سرهای خود را از روی استهزا و کبر و غرور آ تکان می‌دهند و آنها را می‌بینی که از سخنان تو اعراض کرده، تکبر می‌ورزند». روشن است که روح اسلام، تسلیم در برابر حق است و کبر و غرور، همیشه مانع این تسلیم می‌باشد. به همین دلیل، می‌توان یکی از نشانه‌های منافقان، بلکه یکی از انگیزه‌های نفاق را خودخواهی و خودبرتربینی و غرور برشمرد.

در قرآن کریم مواردی زیادی وجود دارد که تکبر را مانع تربیت انسان بیان نموده است. درباره‌ی فخرفروشی و تکبر ثروتمند غافل در برابر رفیق مؤمن خود آمده است:

«فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا»^{۱۷} مورد بیان شده، مثل افراد مؤمن و کافر یا مثل افراد مستکبر و مستضعف می‌باشد. قرآن این دو گروه را به دو نفری تشبیه کرده است که یکی بسیار ثروتمند و مغرور به مال و ثروت خویش و دیگری انسانی مستضعف، ولی مؤمن و خداشناس است؛ سرانجام، به سبب ناسپاسی، تمام ثروت آن مرد مغرور نابود شد و موجب بیداری او از خواب غفلت گشت.

آری! بدترین بلای جان انسان نیز کبر است که او را از درک حقایق محروم و به تمرد و سرکشی وا می‌دارد و از صف مؤمنان که صف بندگان مطیع خداست، بیرون در صف کافران، که صف یاغیان و طاغیان است، قرار می‌دهد. تکبر و خودبزرگ‌بینی مانع درک انسان از حقیقت می‌شود. این عامل موجب می‌گردد که فرد هر آموزه‌ی دینی و اخلاقی را نپذیرد و خود را بالاتر از این مسائل بداند.

متکبر نمی‌تواند متواضع باشد و در برابر بندگان خدا تواضع نماید؛ از این رو، مانع تربیت دینی است. تواضع یکی از اخلاق پسندیده‌ی پرهیزکاران و مؤمنان است و در تواضع عزت است. همچنین متکبر قادر به فروبردن خشم خود، ترک حسد و کینه نیست و تکبر باعث می‌شود که فرد نتواند بر راستگویی مداومت نماید. متکبر در مقابل موعظه و نصیحت دیگران مقاومت می‌نماید. از آثار تکبر، تحقیر و غیبت مردم است. تمام این رفتارهای ضداخلاقی، مانع تربیت انسان می‌شود.^{۱۸}

۵. غرور

عامل دیگری که سبب حرمان انسان از رسیدن به کمال، و مانع سیر انسان به سوی خودسازی و تربیت می‌شود، غرور می‌باشد. غرور عبارت است از دلخوش بودن به چیزی که

۱۷. کهف: ۳۴.

۱۸. محسن فیض کاشانی، المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ترجمه‌ی عبدالعلی صاحبی، ج ۶، ص ۳۲۶.

موافق هوای نفس و تمایل طبع انسانی و ناشی از اشتباه انسان یا فریب شیطان می‌باشد هر فردی گمان کند آدم خوبی است (و وضعی ندارد)، خواه مادی باشد یا معنوی و این اعتقاد از پندار باطلی سرچشمه بگیرد، مغرور است.

اسباب غرور در دنیا بسیار زیاد می‌باشد. گاهی، افراد منکر را معروف می‌دانند، مانند کسانی که مسجد می‌سازند و مصرف آن را از مال حرام تأمین می‌کنند یا کار مهم‌تر را رها کرده، به کارهای غیرمهم مشغول می‌شوند. برخی نیز واجب را ترک کرده، سنت را به جا می‌آورند. قرآن به مؤمنان نصیحت می‌کند که ای اهل ایمان، ببینید چه‌طور مال و ثروت و فرزندان و فامیل، سبب غفلت و غرور و سبب نفاق عده‌ای شد؛ مبدا این عوامل سبب غفلت و مانع رسیدن شما به خدا باشد.

«إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ»^{۱۹} وقتی وعده‌ی خدا حق و ثابت بود، پس زنده‌ای که به حیات دنیا مغرور نشوید و اشتغال شما به زینت‌های آن چنان نباشد که شما را از روز حساب غافل سازد و لذت‌های دنیا و سرگرمی‌های آن چنان دل شما را نبرد که همواره در طلبش مستغرق شوید و از حق اعراض کنید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^{۲۰} ای اهل ایمان، ثروت‌های شما و فرزندان شما، شما را از یاد خدا باز ندارد و غافل نکند. هرکس این کار را بکند و این‌چنین شود، یعنی مال و ثروتش موجب غفلتش شود، زیانکار است. قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^{۲۱} مانند اشخاصی نباشید که وقتی از خانه‌هایشان بیرون آمدند، با بطر بیرون آمدند، یعنی با غرور، تکبر و بی‌اعتنایی و از روی تظاهر و خودنمایی بیرون آمدند. قهرا چنین اشخاصی فقط خودشان را می‌بینند و خدا را نمی‌بینند و مانع مردم از راه خدا می‌شوند. مانند اینها نباشید.

افراد مغرور و فریب‌خورده اگر کافر باشند، پیام حق را نمی‌شنوند و زندگی دنیا آنها را فریفته است. آنان می‌گویند: نقد به از نسیه است؛ دنیا نقد و آخرت نسیه است. پس باید دنیا را انتخاب کرد.

۱۹. لقمان: ۳۳.

۲۰. منافقون: ۹.

۲۱. انفال: ۴۴.

می‌گویند یقین بهتر از شک است و لذت‌های دنیا یقینی است و آخرت مشکوک. پس نباید یقین را رها کرد. مؤمنان گنه‌کار که مغرور می‌شوند، به این جهت فریب خورده‌اند که خدا بخشنده است و امید به عفو او دارند. آنان به امید عفو، سهل‌انگاری می‌کنند و مرتکب گناه می‌شوند و می‌پندارند که رحمت خدا وسیع است و بخشش او شامل حال همه می‌شود. از این رو، درصدد اصلاح بر نمی‌آیند.

د. هب دنیا

یکی دیگر از موانع رسیدن انسان به کمال، دنیادوستی است. به تعبیر روایات، دنیادوستی و دنیاگرایی، سرچشمه‌ی همه‌ی گناهان می‌باشد. به طور کلی، می‌توان گفت هر نوع محبت خارج از اندازه و افراطی، قوای ادراکی و شناختی فرد را مختل می‌کند. هرگاه فردی به شخص، مقام یا شیئی محبت بیش از حد داشته باشد، نخواهد توانست زشتی‌ها، کمبودها و مضار محبوب خود را ببیند و بپذیرد. محبت دنیا، چشم و دل دنیاپرستان را کور کرده، دیگر قدرت دیدن حقایق برتر را ندارند. حب دنیا (حب مال، مقام، شهوت جنسی، تفوق طلبی، برتری جویی، تن‌پروری، انتقام‌جویی، و...) گاه چنان طوفانی در روح انسان ایجاد می‌کند که تمام معلومات او را بر باد می‌دهد و حتی حس تشخیص او را از میان می‌برد و در نتیجه حیات دنیا بر آخرت مقدم می‌دارد.

در آیات و روایات، حب دنیا مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته و حب دنیا سرچشمه‌ی بدی‌هاست. در آیات قرآن، دنیا لهو و لعب و متاع غرور معرفی شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»^{۲۲} زندگی دنیا جز متاع غرور و فریبنده چیزی نیست. «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ»^{۲۳} دنیا جز بازیچه و هوس‌رانی چیزی نیست.

امیرالمؤمنان، علی 7، می‌فرماید:

«لِحُبِّ الدُّنْيَا صَمَّتِ الْأَسْمَاعُ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ وَعَمِيَتِ الْقُلُوبُ عَنْ نُورِ الْبَصِيرَةِ»^{۲۴} به سبب محبت دنیا، گوش‌ها از شنیدن حکمت ناشنوا و قلب‌ها از روشنایی بصیرت نابینا می‌شود. محبت دنیا، موجب غفلت از حقیقت و انکار آن می‌شود و جهل و غفلت از حقیقت، نخستین مانع رسیدن به کمال است؛ از این رو، امام صادق 7 فرمودند: «اساس همه‌ی بدبختی‌های

۲۲. آل عمران: ۱۸۵.

۲۳. انعام: ۳۲.

۲۴. حسین الحسنی، عیون الحکم المواعظ، ص ۴۰۴.

اولاد آدم، دنیادوستی است؛ «حب الدنيا رأس كل خطیئة»^{۲۵} آغاز و منشأ همه‌ی کج‌روی‌ها محبت دنیاست.

پس این‌که امام 7 حب دنیا را سرچشمه‌ی تمام گناهان شمرده است، واقعیت عینی و محسوس است که در زندگی اجتماعی آن را می‌بینیم؛ بنابراین، برای قطع ریشه‌های گناه راهی جز این نیست که حب و عشق دنیا را از دل بیرون کنیم.

پیامبراسلام 9 نخستین عامل عصیان و گناه را دنیادوستی معرفی کردند:

«إن أول ما عصي الله عز وجل به ست: حب الدنيا، وحب الرئاسة، وحب الطعام، وحب النوم، وحب الراحة، وحب النساء»^{۲۶}.

مانع اصلی رسیدن آدمی به کمالات انسانی دنیاگرایی است. حضرت امیر 7 در این باره می‌فرمایند: «إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدُوَّانٍ مُتَّفَاوَتَانٍ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا كَلِمَةٌ قَرَبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعْدَ مِنَ الْآخِرِ وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ»^{۲۷} همانا دنیا [حرام] و آخرت، دو دشمن متفاوت و دو راه جدای از یکدیگرند. پس کسی که دنیاپرست باشد و به آن عشق بورزد، به آخرت کینه ورزد و با آن دشمنی خواهد کرد. آن دو همانند شرق و غرب از هم دورند. رونده به سوی آن دو، هرگاه به یکی نزدیک شود، از دیگری دور می‌گردد و آن دو همواره به یکدیگر زیان رسانند».

وقتی انسان اسیر محبت دنیا شد، تمام تلاش خود را برای رسیدن به دنیا به کار می‌گیرد و تمام هم و غم وی رسیدن به دنیاست. این نوع تفکر، اندیشه‌ی مادی و برخلاف تربیت دینی است. در آیات و روایات، دنیادوستی سبب کور شدن چشم بصیرت و کر شدن گوش‌ها از شنیدن حکمت و اعراض از حق معرفی شده است.

ه. هوای نفس

مانع دیگری که سبب حرمان و دور شدن انسان از رسیدن به تربیت دینی می‌شود، پیروی از هواهای نفسانی است. انسان تا از خواهش‌های نفسانی دست نکشد و از حجاب ظلمانی خود خارج نشود، تا زمانی که گرفتار هواهای نفسانی و خودبینی و چیزهایی است که در باطن

۲۵. محمد یعقوب کلینی، کافی، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۱۲۱.

۲۶. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲۷. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۰۳.

نفس خود ایجاد کرده است، لیاقت پیدا نمی‌کند که نور الهی در قلب او بتابد و رستگار شود. در میدان کشمکش گرایش‌های فطری و کشش‌های غریزی، عقل و هوای نفس، همواره، با یکدیگر در جدال و ستیزند. اگر هوای نفس بر عقل غلبه یابد و آن را اسیر خود کند، وسیله‌ای فنی برای انحراف انسان از حق گردیده، موجب سقوط و شقاوت ابدی وی را فراهم می‌سازد. اگر به عقل میدان داده شود تا بر هوای نفس تسلط یابد، با به کارگیری آن برای تربیت و پرورش نفس انسان، رشد یافته، شرح صدر پیدا می‌کند و زمام امور خویش را به دست می‌گیرد و همیشه خدا را ناظر بر اعمال خویش می‌بیند. در این صورت، هر کنش و واکنشی که از انسان صادر می‌شود، براساس رضایت خداوند خواهد بود و در این صورت، انسان به مقام والای انسانی دست می‌یابد.

خطر هوای نفس آن قدر جدی و تهدیدکننده است که خداوند متعال خطاب به حضرت داود 7، خطر هوای نفس را گوشزد نموده، می‌فرماید:

«يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^{۲۸} ای داود، ما تو را در روی زمین خلیفه قرار دادیم. پس میان مردم حکم به حق نما و از هوای نفس پیروی نکن که تو را از راه خدا گمراه می‌سازد».

پیروی از هوای نفس، انسان را از راه حق و صراط مستقیم بازمی‌دارد و گمراه می‌سازد. وقتی مجاری ادراکی، یعنی سمع و بصر و قلب، اسیر شهوات و هواهای نفسانی شد و با گناه آلوده گشت، جایی برای تابش نور هدایت باقی نمی‌ماند.

در آیات قرآن آمده است که هواپرستی و هومحوری، باعث می‌شود که خداوند سمع و قلب انسان را مختم کند و مهر زند و بر چشم او پرده‌های ضخیمی افکند که پس از آن حق را نمی‌شنود و نمی‌بیند و نمی‌فهمد. وقتی صندوق دل آدمی به وسیله‌ی هواهای نفسانی قفل شد، دیگر راهی برای ورود معارف الهی باقی نمی‌ماند. قرآن کریم پیروی هوای نفس را نوعی پرستش مشرکانه می‌داند که چشم عقل را کور و قلب را ظلمانی می‌کند و آدمی را از هویت الهی محروم و از دیدن حقایق محجوب می‌سازد. خداوند در این باره می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ اللَّهُ هَوَاهُ وَ اضْلَمَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»^{۲۹} آیا دیدی کسی که هوای خویش را معبود خود قرار داد و خداوند او را که می‌داند،

۲۸. ص: ۲۶.

۲۹. جائیه: ۲۳.

گمراه گردانید و بر گوش و قلبش مهر زد و بر دیده‌اش پرده نهاد؟ چه کسی پس از خدا او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟»

نیل به درجات عالی و کمالات معنوی، در پرتو مجاهده با نفس میسر است، زیرا هوای نفس آدمی را از علم و کمال و کرامت و عزت و تجلی استعدادهای انسانی بازمی‌دارد. امیرمؤمنان 7 می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ نَيْلَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فَلْيَغْلِبِ الْهُوَى»^{۳۰}

امام صادق 7 از نفس و هوای نفس را وحشتناک‌ترین و تاریک‌ترین حجاب میان انسان و خدا نام بردند: «لَا حِجَابَ أَوْ حَشٍ وَأَظْلَمُ بَيْنَ الْعَبْدِ وَ بَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ النَّفْسِ وَ الْهُوَى»^{۳۱}. کسی که هوای نفس خود را خدای خودش قرار داده و بنده هوای نفس شده است، دیگر نمی‌تواند معبود دیگری را پرستش نماید. تا وقتی این حجاب برداشته نشود، نور حق و حقیقت در صفحه و آینه دل انسان بازتاب نمی‌یابد.

وقتی پسران حضرت یعقوب 7 به پدر گفتند که یوسف 7 را گرگ خورده است، یعقوب در پاسخ آنان گفت: «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ»^{۳۲}.

این جمله پاسخ یعقوب 7 است، در جواب فرزندانش که از بیابان، بدون یوسف 7 و با گریه و حالتی پریشان برگشتند و خبر دادند که یوسف 7 را گرگ خورده است و این پیراهن خون آلود اوست. یعقوب 7، از عمق حسد آنان به یوسف آگاه بود و در پاسخ آنان گفت: «دروغ می‌گویید. قضیه این‌طور که شما می‌گویید نیست، بلکه نفس شما در این موضوع شما را به وسوسه انداخته و مطلب را مبهم کرده و حقیقت آن را معین ننموده است». داستان پسران حضرت یعقوب 7 مشخص می‌سازد، هنگامی که هوس‌های سرکش بر روح و فکر انسان چیره می‌شود، انسان مرتکب زشت‌ترین جنایات همچون کشتن یا تبعید برادر می‌گردد.

۹. گناه

یکی از موانع خداجویی و تهذیب نفس و تربیت دینی انسان، آلودگی روح به گناهان است. اصولاً آلودگی به گناه، دل را از خدا دور می‌کند و پاکی و لطافت نخستین را از بین می‌برد.

۳۰. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ص ۱۱۵.

۳۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۶۹.

۳۲. یوسف: ۱۸.

همچنین آلوده بودن محیط و غرق شدن جامعه در شهوت‌پرستی و هوای نفس، تحریک شهوات و تن‌پروری و حیوان‌صفتی، از عوامل انحراف یا بی‌اثر شدن فطرت الهی می‌باشد.

مردی به امیرالمؤمنان 7 عرض کرد:

«یا امیرالمؤمنین انی قد حرمت الصلاة باللیل . فقال له امیرالمؤمنین 7 : انت رجل قد قیدتک ذنوبک»^{۳۳} توفیق نماز شب ندارم. آن حضرت فرمودند: گناهان تو پایبند توست».

قلب انسان عاصی و تبه‌کار واژگون می‌شود: «وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ»^{۳۴} وقتی قلب انسان دگرگون شد، از فهم حق بازداشته می‌شود: «ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهِ قُلُوبِهِمْ بَأْتَهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»^{۳۵}. در نتیجه به تکذیب حق می‌پردازد: «وَمَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ»^{۳۶}. این گونه صحیفه‌ی نفس آدمی با قهر الهی مهر می‌شود، و گرنه خدای متعال اضلال ابتدایی ندارد تا در ابتدا دل کسی را وارونه سازد و آن را مهر کند.

قرآن کریم به نمونه‌هایی از گناهانی که مایه‌ی انصراف قلب آدمی است، اشاره می‌کند، مانند تکبر که عامل حرمان متکبر از فهم آیات الهی است؛ خدای تعالی می‌فرماید:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِهَا كَسَبُوهَا»^{۳۷} آنان کسانی هستند که به جرم گناهانشان، از ثواب عمل نیکشان هم محروم شده‌اند».

ز. احساس بی‌نیازی

بشر به دلیل ضعیف بودن، نه قدرت هضم نعمت را دارد و نه تحمل مصایب و مشکلات را، وقتی نعمت‌های الهی به او رو آورد و احساس بی‌نیازی کرد، طغیان می‌کند، مانند قارون. طبیعت غالب انسان‌ها این‌گونه است، البته طبیعت کسانی که در مکتب عقل و وحی پرورش نیافته‌اند که وقتی خود را مستغنی می‌پندارند، شروع به سرکشی و طغیان می‌کنند. از سوی دیگر، کسانی که در مکتب وحی پرورش یافته‌اند، مانند سلیمان 7 وقتی نعمت‌ها و عظمت الهی را می‌بینند، می‌گویند: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي»^{۳۸}.

۳۳. حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۱.

۳۴. انعام: ۱۱.

۳۵. توبه: ۱۲۷.

۳۶. مطفین: ۱۲.

۳۷. انعام: ۷۰.

۳۸. نمل: ۴۰.

«من تعصّب أو تعصّب له فقد خلع ربّی الایمان (ربقه الاسلام) من عنقه»^{۴۶}؛ کسی که تعصب ورزد یا برای او تعصب ورزیده شود، پیوند ایمان از او بر گرفته شود.
 «من کان فی قلبه حبه من خردل من عصبیه، بعثه الله یوم القیامه مع اعراب الجاهلیه»^{۴۷} این روایت می‌گوید کسی که به اندازه‌ی دانه‌ی خردل در دلش تعصب داشته باشد، روز قیامت با اعراب جاهلی مبعوث خواهد شد.

۲. موانع تربیتی ناشی از گفتار، رفتار و روش مربی

تربیت انسان، شرایط، لوازم و مقتضیاتی دارد که چنانچه جمع شود، تربیت نتیجه‌ای قابل قبول خواهد داشت. یکی از شرایط اولیه و اساسی تربیت، لزوم وجود مربی شایسته است، زیرا تربیت به معنای فعالیتی تعاملی و دوجانبه است که بین مربی و متربی در جریان می‌باشد و مسئولیت اصلی را مربی به عهده دارد و تا زمانی که متربی به هدف نهایی تربیت، یعنی رشد و کمال، دست یابد، استمرار دارد. تربیت و تعلیم از حساس‌ترین و ظریف‌ترین وظایف مربی به شمار می‌رود و در واقع او تربیت و شکوفا ساختن خلاقیت‌های موجودی را می‌پذیرد که آفریدگار جهان تمام مخلوقات روی زمین را به خاطر ویژگی‌های خاص این موجود ارزشمند آفریده است. وظیفه‌ی مربی‌گری بسیار دشوار و در عین حال حساس است. مربی شایسته و برتر به ظرافت‌ها و رموز وجود انسان پی می‌برد و دارای شرایط و صفاتی است که می‌تواند نسل نو را در مسیر شکوفایی و سعادت و به مقصد نهایی برساند و به اهداف عالی تربیتی رهنمون گرداند.

مربی و کسی که می‌خواهد مردم را به بصیرت دعوت کند، خود باید بصیر باشد. کسی که می‌خواهد مردم را اصلاح نماید، باید صالح باشد. کسی که می‌خواهد انسان را متحول به خیر کند، خود باید خیر را تحقق دهد و به طور خلاصه، ویژگی‌هایی در وی باشد، تا بتواند در کار خود توفیق داشته باشد.

آیاتی که در قرآن و مطالبی که در نهج‌البلاغه وارد شده، درباره‌ی ویژگی‌های معلم و مربی و هدایتگر بسیار مفصل می‌باشد. ویژگی‌های مربی عبارت است از: نرم‌خویی و مهربان بودن، رفتار مطابق گفتار داشتن، اخلاص و ایمان به اهداف تربیت، عشق به تربیت، خوش‌گفتاری،

۴۶. محمد یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۸.

۴۷. همان، ص ۳۰۸.

اعتدال و پرهیز از شیوه‌های ناشایست و... داشتن صفات نیکو و اخلاق پسندیده و برخورد مناسب و شیوه‌ی درست تربیت از سوی مربی، می‌تواند در تربیت دینی مؤثر باشد، ولی استفاده از شیوه‌های غلط مانند توسل به زور، تهدید و فشار، یا تفاوت رفتار با گفتار، از موانع تربیت برشمرده می‌شود.

الف. تفاوت در رفتار و گفتار مربی

یکی از آفت‌های تربیت این است که گفتار مربی یا مبلغ با رفتار و کردارش هم‌خوانی نداشته باشد. مربیان گرامی و مبلغان دینی، که وظیفه‌ی تربیت جامعه را دارند، برای تربیت شایسته‌ی نسل آینده، باید به رفتارهای خود به دقت توجه داشته باشند. اگر آنان به گفته‌های خویش جامعه‌ی عمل بپوشانند، بهترین، مؤثرترین و پرثمرترین شیوه را در تربیت به کار گرفته، غیرمستقیم و ناخودآگاه متربیان را تحت تأثیر قرار می‌دهند، یعنی مربی پیش از هر چیز باید خود تربیت یافته باشد تا بتواند دیگران را تربیت نماید. قرآن درباره‌ی کسانی که عمل و گفتارشان با هم یکسان نیست، می‌گوید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^{۴۸} ای افراد باایمان، چرا چیزی را که انجام نمی‌دهید [به مردم] می‌گویید؟! نزد خداوند مبعوض و گناه بزرگ است که کاری را که خود انجام نمی‌دهید، به دیگران بگویید».

بنابراین، هرگونه گفتار بی‌عمل، در خور سرزنش و ملامت است، به ویژه مربیان وقتی گفته‌هایشان اثر دارد که خود عامل به گفته باشند. وقتی شخص می‌تواند مربی باشد که خود تربیت یافته باشد، چنانچه امام متقین 7 در یکی از سخنانش می‌فرماید:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لَيْكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبٌهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ»^{۴۹}؛ هر کس خویش را پیشوای مردم سازد، بر اوست که پیش از تعلیم دیگری، به تعلیم خویش پردازد و باید تعلیم او با کردار خود، مقدم بر تعلیم زبانی باشد و آن کس که خویش را تعلیم می‌دهد و نفس خود را ادب می‌کند، سزاوارتر به تعظیم است، از آن کس که مردم را ادب می‌کند و تعلیم می‌دهد».

بنابراین، کسی که خود را امام و راهبر مردم قرار می‌دهد، پیش از این که به تعلیم دیگران

۴۸. صف: ۲ و ۳.

۴۹. نهج‌البلاغه، حکمت ۳۷.

بپردازد، باید خود را اصلاح کند و پیش از این‌که با زبانش بخواهد دیگران را تأدیب کند، باید با عملش دیگران را هدایت نماید. می‌دانیم پیامبر اکرم ﷺ بیش از هر چیز، با عمل و زندگی خود مردم را تربیت کردند؛ اینها و نظایر اینها به تفصیل در قرآن و نهج‌البلاغه وارد شده است. تبلیغ و تربیت عملی، تأثیر بیشتری از تبلیغ و تربیت زبانی دارد. کردار رسالت از گفتار برای نشان دادن احوال آدمی است. فرع (متربی)، تابع اصل (مربی) است اگر اصل تربیت‌نیافته باشد، محال است فرع آن مستقیم باشد، آن‌چنان‌که در مثل گفته شده است، مگر ممکن است وقتی چوب کج است، سایه‌ی آن راست باشد

امام 7 با تربیت کامل خویش، فرزندان، اطرافیان و یاران خود، جایگاه تربیت را در اندیشه و فرهنگ اسلامی احیا کردند و هدف بودن تربیت در حکومت اسلام را نیز ظاهر ساختند. امام 7 هرچیزی را که به دیگران دستور انجام آن را می‌دادند، پیش از این خود به آن عمل کرده بودند: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتَكُم عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا لَأَسْتَقِمَّ إِلَيْهَا، وَلَا أَنهَاكُم عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَأَنْتُمْ أَهَى قَبْلَكُمْ عَنْهَا»^{۵۰} ای مردم، به خدا سوگند من شما را به طاعتی بر نمی‌انگیزم، جز آن‌که خود، پیش از شما به گزاردن آن برمی‌خیزم و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم، جز آن‌که خود، پیش از شما آن را فرومی‌گذارم.

چه تربیت مؤثرتر از این‌که امام و رهبر جامعه، پیشاپیش مردم، در آن مسیر گام بردارد. در جای دیگر می‌فرمایند: «ان سمت همتك لاصلاح الناس فابدأ بنفسك؛ فان تعاطيك صلاح غيرك و أنت فاسد أكبر العيب»^{۵۱} اگر در صدد اصلاح دیگران هستی، نخست خود را اصلاح کن، زیرا بزرگ‌ترین عیب این است که به اصلاح و تربیت دیگران بپردازی، در حالی که خود فاسد باشی». ساختمان وجودی انسان به گونه‌ای است که تأثیر رفتار بر او، بسیار بیشتر از گفتار است. مردم امور را از راه چشم، بیش از گوش فرامی‌گیرند و تعلیم عملی سودمندتر از تعلیم زبانی است؛ بنابراین، یکی از موانع تربیت این است که گفتار مربیان با رفتارشان مطابقت نداشته باشد. در آن صورت، نه تنها گفتار مؤثر واقع نخواهد شد، بلکه باعث سلب اعتماد مربیان شده، یکی از موانع به شمار می‌رود.

۵۰. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۰؛ سید بن طاووس الحسینی، الطرائف، ص ۵۰۹.
۵۱. غررالحکم، ش ۴۷۶۵.

ب. استفاده از روشهای زور و تهدید

گسترش آیین روح‌بخش اسلام، بدون زور و تهدید بوده است. منطق قرآن این است که پذیرش دین اجباری نیست و با زور و اکراه نمی‌شود مردم را وادار به پذیرش اسلام کرد و مردم اختیار دارند که اسلام را بپذیرند یا نپذیرند: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^{۵۲}. در دین هیچ اجباری نیست. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» دلالت دارد که اکراه و اجباری در پذیرش دین نیست و انسانها در انتخاب عقیده و دین آزاد هستند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»^{۵۳} در آیه‌ی دیگر فرموده است: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^{۵۴} در این آیه خداوند خطاب به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «از ایمان نیاوردن گروهی ناراحت مباش؛ این لازمه‌ی آزادی اراده و اختیار است که گروهی مؤمن و گروهی بی‌ایمان خواهند بود. با این حال، آیا تو می‌خواهی مردم را اکراه کنی که ایمان بیاورند».

وقتی پذیرش اسلام، با رضایت و آزادی صورت گرفته است، تربیت نیز با رضایت و آزادی به وجود آید. هر فشار و تهدید ممکن است در ظاهر اثر نماید، ولی کارساز نیست. نمی‌توان با اجبار و فشار، دیگران را به سوی اخلاق نیکو و هدایت رهنمون ساخت، زیرا مادامی که فرد انگیزه، میل و رغبت نیابد، تربیت فطری در او محقق نمی‌شود. حضرت امیر 7 بر این حقیقت تربیتی تأکید داشتند و در دوران حکومت خویش، حتی در سخت‌ترین اوضاع و احوال سیاسی، مردم را با زور و فشار به مسیر تربیت نکشانند. ایشان خطاب به مردم می‌فرمودند:

«وليس لي أن أحلکم علی ما تکرهون»^{۵۵} مرا نرسد که شما را به چیزی وادارم که ناخوش می‌انگارید». پیشوای موحدان 7 معتقد بودند که مردم باید خود بخواهند تا در مسیر تربیت گام نهند، وگرنه نتیجه‌ای به‌دست نخواهد آمد. اگر مربی بخواهد کسی را به زور وادار به تربیت نماید، متربی اگر آمادگی هم داشته‌باشد، مقاومت می‌نماید، چون روح آدمی با زور و تهدید مخالف است. تربیت وقتی اثر دارد که جامعه یا فرد آمادگی پذیرش تربیت را داشته‌باشد. چنانچه بر اثر عوامل و اسبابی زمینه برای تربیت مساعد نیست، نخست باید موانع را برداشت آن‌گاه اقدام به تربیت نمود.

۵۲. بقره: ۲۵۶.

۵۳. کف: ۲۹.

۵۴. یونس: ۹۹.

۵۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۹.

ج. تندفوی و (فتار) فثونت بار

از مهم‌ترین رازهای توفیق در تعلیم و تربیت، اخلاق نیکو و برخورد ملایم با متریبان است. تمام پیامبران و اولیای الهی - بدون استثناء- در تربیت انسان‌ها از این خصلت والا بهره‌مند بودند و در هدایت، ملایمت و خوش خلقی نخستین حربه‌ی آنان به شمار می‌رفت. یکی از عوامل موفقیت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ در گسترش اسلام و تربیت دینی جامعه، اخلاق پسندیده و خلق عظیم ایشان است. خداوند متعال به بزرگ مربی بشر در قرآن می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»^{۵۶} ای رسول، رحمت خدا تو را مهربان و خوش خلق گردانید و اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی، مردم از گرد تو پراکنده می‌شدند».

نرم‌خویی و خلق نیکو سبب تجمع و جلب توجه مردم شده است. خلق نیکوی آن حضرت مردم مکه را با تمام بدی‌ها و ستم‌هایی که بر پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان روا داشته‌بودند، بخشید. مکه، کانون دشمنان اسلام بود. هر دسیسه، توطئه و جنگی که بر ضد اسلام رخ می‌داد، از مکه نشئت می‌گرفت و مشرکان مکه در آن سهیم بودند. دوران سیزده‌ساله‌ی رسالت حضرت ﷺ در مکه، از مشکل‌ترین دوران زندگی آن حضرت بود. مکیان در جنگ احد پیشانی و لب و دندان آن حضرت را شکسته، حامی بزرگ پیامبر ﷺ، حضرت حمزه ۷ را به همراه هفتاد تن از مسلمانان فداکار به شهادت رساندند و...، ولی با این همه، پیامبر ﷺ تدبیری به خرج دادند که مکه بدون هیچ خون‌ریزی فتح شود. وقتی کنار خانه‌ی خدا آمدند، دست در دستگیره‌ی در خانه‌ی کعبه انداختند. نگاهی به اطراف کردند؛ همه‌ی مشرکان مکه و سردمداران کفر و شرک در برابرشان حاضر بودند. خطاب به آنان فرمودند: «چه خیال می‌کنید؟» شما خود قضاوت کنید که با شما چه کنم؟ چه انتظاری دارید؟» گفتند: «تو بزرگواری و بزرگوارزاده‌ای. ما جز عفو و بخشش از تو انتظار دیگری نداریم!»

حضرت ﷺ فرمودند: «بروید که همه‌ی شما را بخشیدم!» نه شما را می‌کشم و نه به اسیری می‌برم و نه فدیة‌ای می‌گیرم، بلکه تمامتان را در راه خدا آزاد می‌کنم و از تمام ناجوانمردی‌هایتان - کریمانه- درمی‌گذرم»^{۵۷}.

۵۶. آل عمران: ۱۵۹

۵۷. احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۴۷.

همچنین در داستان موسی ۷ و هارون می‌خوانیم که وقتی آن دوازده‌گانه خداوند دستور یافتند که فرعون را به پرستش خدا دعوت کنند، بدان‌ها سفارش فرمود تا با فرعون به نرمی سخن گویند، شاید طبع سرکش و طغیانگر او را ملایم ساخته، با سخن دلپذیر خود به قلب او راه یابند. «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَى»^{۵۸} این رهنمودی بسیار عالی می‌باشد تا الگو و سرمشق همگان در هر زمان و شرایطی باشد.

بنابراین، اگر تربیت با نرم‌خویی همراه باشد، تأثیر بیشتری خواهد داشت، زیرا به متریبی فرصت تفکر و اندیشه می‌دهد، تا در وضع موجود خود بیندیشد و او را مهیای پذیرش خوبی‌ها و کارهای پسندیده می‌کند، به ویژه اگر همراه با دلایل و براهین قانع‌کننده باشد، برخلاف اجبار، خشونت و درشت‌خویی که آن را به نافرمانی، نفرت و تربیت‌ناپذیری وامی‌دارد.

۳. موانع تربیتی مربوط به جامعه و حکومت

یکی از بسترهایی که تربیت در آن شکل می‌گیرد، جامعه است. شرایط اوضاع و احوال جامعه در روند تربیت مؤثر می‌باشد. اگر جامعه، مذهبی و دینی باشد، روند تربیت با اشکال روبه‌رو نخواهد شد، ولی اگر جامعه آلوده بود و فضای زندگی اجتماعی غیرمذهبی رواج داشت، شرایط جامعه می‌تواند مانع تربیت به شمار آید. این موضوع در جوامع امروزی، که بر اثر گسترش رسانه‌ها و مطبوعات و ابزارهای تبلیغی، فرهنگ، آداب و رسوم جامعه در معرض تغییر و تحول قرار گرفته است، مصداق می‌یابد. اگر جامعه سالم باشد، تربیت افراد به سهولت صورت می‌گیرد، ولی اگر جامعه آلوده یا فعالیت‌های فرهنگی مخالف فرهنگ دینی رایج شده باشد، تربیت با مشکل روبه‌رو خواهد شد و نخست باید اقدام به اصلاح جامعه نمود.

۱. جامعه‌ی مشرک

یکی از موانع مهم تربیت دینی، جامعه‌ی مشرک و غیردینی است، چنانچه در دوران رسول الله ﷺ در مکه، کفار مانع تربیت مسلمانان می‌شدند. پیامبر اسلام ﷺ در آغاز دعوت الهی خویش، با مشکلات و موانع زیادی روبه‌رو گشتند، ولی با درایت و عنایت الهی، موانع را یکی پس از دیگری از سر راه خود برداشتند. در آغاز اسلام، که مسلمانان در اقلیت و دشمنان و مشرکان در اکثریت

۵۸. طه: ۴۴.

بودند، برخی از جوانان شیفته‌ی پیامبر ۹ شده، به آن حضرت ایمان می‌آوردند، ولی تحت فشار خانواده، دوستان، آشنایان و جامعه‌ی مشرک قرار می‌گرفتند. در این مرحله، برخی همانند ابوذر، بلال و عمار مستحکم و پایدار بودند و حتی در راه عقیده‌ی خود جان می‌باختند، ولی برخی از تازه‌مسلمانان، که هنوز بنیه‌ی اعتقادی‌شان قوی نشده بود، طاقت تحقیرها، سرزنش‌ها و اعتراض اطرافیان را، که بیشتر جامعه را تشکیل می‌دادند، نداشتند و پس از پشت سر گذاشتن مراحل سخت اسلام و ایمان، مرتد گشته، دوباره به صف مشرکان می‌پیوستند.

خداوند در آیه‌ی ۹۲ سوره‌ی نحل در مورد افرادی که ایمان آورده، و به دلیل فشار جامعه، مشرک شده و به کفر روی آورده بودند، می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِي نَقَصَتْ غُرَّهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَائِهَا تَتَخَذُونَ آيَاتِنَا لَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّمَا يَبْلُوكُمُ اللَّهُ بِهِ وَلَكِنَّنَ لَكُم يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا كُنْتُمْ فِيهِ تُخْتَلِفُونَ»^{۵۹} [ای تازه‌مسلمانان، ای کسانی که با زحمت و تحمل مشکلات، مراحل اسلام و ایمان را پشت سر گذاشتید و مفتخر به قبولی پاک‌ترین و بهترین دین آسمانی شدید،] مانند آن زن نادان سبک مغزی که ریسمانی می‌تابید و پس از تمام شدن کار، آن را وامی‌تابید، نباشید و پس از گرویدن به اسلام و ایمان، زحمت‌های خود را هدر ندهید و به کفر و شرک بازنگردید».

امروزه، شرایط سخت پیامبر ۹ در مکه، بر شماری از مسلمانان، که در کشورهای غیراسلامی زندگی می‌کنند، صادق است. وقتی در کشوری زن و دختر مسلمان نتواند با حجاب اسلامی به دانشگاه و مدرسه برود، چگونه تربیت اسلامی می‌شود! حجاب یکی از واجبات اسلامی است. کسی که واجب را ترک نماید، تربیت اسلامی درباره‌اش مصداق نمی‌یابد. در چنین جامعه‌ای، تربیت دینی با مشکل روبرو خواهد شد.

۴. حکومت‌های ستمگر

یکی از موانع تربیت دینی، وجود حکومت‌های خودکامه و ستمگر است. سیاست‌های حاکم بر جامعه، شکل حکومت و روابط حاکمیت، می‌تواند در توقف، تخریب و سقوط انسان‌ها؛ یا بیداری، حرکت و کمال‌جویی آنها نقشی عمده داشته باشد. مردم از حکومت و سیاست‌های حاکم رنگ می‌پذیرند.

۵۹. نحل: ۹۲.

به همین دلیل، خداوند به حضرت موسی ۷ و هارون دستور می‌دهد که نزد فرعون بروند نخست او را دعوت به یکتاپرستی نمایند.

«إِذْ هَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ»^{۶۰} اکنون به نزد فرعون برو، زیرا او به سرکشی پرداخته است». تا فرعون حاکم باشد، تربیت الهی و دینی با مانع روبه‌رو خواهد بود. پس، نخستین قدم برای ایجاد مقتضی، برداشتن فرعون از روی زمین است. همچنین حضرت ابراهیم ۷ نیز نخست سراغ نمرود رفت تا او را دعوت به توحید نماید. پیامبر بزرگوار اسلام ۹ در اواخر عمر شریف‌شان به سران و امپراطوران دنیا نامه نوشتند و آنان را دعوت به یکتاپرستی نمودند. با مروری در تاریخ و سیری در تحولات جوامع بشری، در می‌یابیم چگونه مردمان در حکومتی صالح، به صلاح و رستگاری دست یافتند و چگونه در حکومت فاسد، جامعه به فساد و تباهی کشیده شد. نقش سیاست‌های حاکم، در تربیت، آشکار است. حضرت علی ۷ در این باره می‌فرماید:

«المَلِكُ كَالنَّهْرِ الْعَظِيمِ، تَسْتَمِدُّ مِنْهُ الْجَدَاوِلُ؛ فَاِنْ كَانَ عَذْبًا عَذْبَتْ، وَ اِنْ كَانَ مَلْحًا مَلَحَتْ»^{۶۱} زمامدار همچون رودخانه‌ی پهناوری است که رودهایی کوچک از آن جاری می‌شود. پس اگر آب آن رودخانه‌ی پهناور، گوارا باشد، آب درون رودهای کوچک گوارا خواهد بود و اگر شور باشد، آب درون آنها نیز شور خواهد بود. یعنی مردمان همانند آن رودهای کوچک‌اند که از زمامداران خود متأثر می‌شوند و رنگ می‌گیرند.

افزون بر این، زمامدار وظیفه دارد مردم را تربیت کند. امام علی ۷ یکی از اهداف حاکمیت خود را اصلاح مردم (تعلیم و تربیت) می‌دانستند و این امر را از حقوق مردم به شمار می‌آوردند: «وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا جَهْلُوْا وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْلًا تَعْلَمُوْا»^{۶۲} شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و آداب آموزم تا بدانید».

چنانچه زمامداران خودسر و حاکمان خیره‌سر، رشته‌ی امور را به دست گیرند، شایستگان را خوار نموده، دست به تباهی می‌زنند که در این صورت موانعی بلند در راه کمال آدمیان ایجاد می‌شود. در حاکمیت ستم، میدان عمل برای نیکان بسته و حرمت‌ها شکسته می‌شود.

۶۰. طه: ۲۴.

۶۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۱۲.

۶۲. همان، خطبه‌ی ۳۴.

موانع و مقتضیات اقتصادی

اوضاع اقتصادی و معیشت انسان یکی از اساسی‌ترین زمینه‌های تربیت می‌باشد. نوع زندگی و شیوه‌ی برخورداری از امکانات آن و میزان ثروت و تلقی از آن، در شکل‌گیری تربیت انسان و سلوک او نقشی عمده دارد. میان طرز فکر و زندگی، رابطه‌ای دوسویی برقرار است و هر یک بر دیگری تأثیر می‌گذارد. انسان، آن‌گونه می‌اندیشد که زندگی می‌کند و آن‌گونه زندگی می‌کند که می‌اندیشد. انسانی که در اسارت مشکلات مادی (نداشتن یا کم داشتن) به سر می‌برد، چگونه می‌تواند به سوی کمال پرواز کند؟ آن‌که در بند زندگی است و جز تلاش معاش همتی ندارد، چگونه فرصت اندیشیدن و پرداختن به اموری فراتر از آن را بیابد؟ انسانی که در اسارت ثروت است، چگونه می‌تواند در مسیر سعادت حقیقی گام بردارد؟ آن‌که گرفتار طغیان ثروتمندی می‌باشد، چگونه ممکن است به اموری و رای اینها توجه یابد؟ اینها همه مانع است و رفتن و سلوک حقیقی را دشوار می‌سازد.

بنابراین، دو مانع اصلی برای تربیت انسان‌ها و سیر جوامع به سوی سعادت وجود دارد: الف: فقر ذلت‌آور و اسیرکننده ب: غنای افزون بر کفاف و سیری‌ناپذیری.

علامه طباطبایی؛ در این باره می‌نویسد: «قطعاً مهمترین چیزی که جامعه‌ی انسانی را براساس خود قوام می‌بخشد و پایدار می‌سازد، امور اقتصادی جامعه است که خداوند آن را مایه‌ی قوام و برپایی اجتماع قرار داده است و اگر گناهان و جرایم و جنایات و تعدیات و مظالم مورد بررسی و آمارگیری قرار گیرد، در تحلیل نهایی به این نتیجه می‌رسیم که علت بروز تمام آنها یا فقر مفرطی است که انسان را به اختلاس اموال مردم از راه سرقت و راهزنی و آدم‌کشی و گران‌فروشی و کم‌فروشی و غصب و سایر تعدیات مالی وادار می‌کند یا ثروت بی‌حساب است که انسان را به اتراف و اسراف در خوراک و نوشاک و پوشاک و ازدواج و تهیه‌ی سکنی و بی‌بندوباری در شهوات و هتک حرمت‌ها و گسترش تعدی و تجاوز به مال و ناموس و جان مردم وامی‌دارد».^{۶۳}

«وَيُصَدِّدُونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»^{۶۴} کسانی را که طلا و نقره جمع‌آوری و پنهان می‌کنند و در راه خدا انفاق نمی‌نمایند، به عذاب دردناکی بشارت ده.

۶۳. سید محمدحسین طباطبایی، ترجمه‌ی تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۴.

۶۴. توبه: ۳۴.

فزون‌خواهی و تکاثرطلبی و کنز کردن اموال و دارایی‌ها، فرد و جامعه را به تباهی می‌کشاند و خداوند، به صراحت، ثروت‌اندوزی و گنجینه‌سازی اموال را تحریم کرده است و به مسلمانان فرمان می‌دهد که اموال خویش را در راه خدا و برای بهره‌گیری بندگان خدا به کار اندازند و از اندوختن و ذخیره کردن و خارج ساختن آنها از گردش معاملات به شدت بپرهیزند. در غیر این صورت، باید منتظر عذابی دردناک باشند.

نتیجه

راه پر پیچ و خم تربیت تا رسیدن به قله‌ی مقصود و تا صعود به مرحله‌ی کمال با موانع و آفات زیادی روبه‌رو است و نخست باید این موانع را برداشت. تا هنگامی که موانع برداشته نشود، مقتضیات تربیت فراهم نمی‌گردد، هر کوشش و تلاشی در این باره بی‌نتیجه و بی‌ثمر خواهد بود. موانع فراروی تربیت دینی به چند دسته تقسیم می‌شود که برخی شامل صفات متربی است، مانند تکبر، غرور، تعصب، دنیادوستی و دنیاگرایی. تا زمانی که انسان این صفات رذیله را از خود دور نکند، توفیقاتش در وادی تربیت دینی با مشکل روبه‌رو خواهد شد. مربی شایسته و لایق، از شرایط تحقق تربیت است. بدون مربی، تربیت امکان ندارد. مقام مربی بسیار والاست. خداوند متعال صفت ربوبیت دارد و انبیای عظام وظیفه‌ی تربیت بشر را به عهده داشتند. بنابراین، مربی شایسته و فرهیخته می‌تواند فرد و جامعه را به تربیت دینی برساند، ولی اگر مربی صلاحیت نداشت یا روش‌های درستی برای تربیت انتخاب نکرد، روش غلط می‌تواند مانع تربیت باشد.

دسته‌ی دیگر از موانع، جامعه و مقتضیات فرهنگی آن است. که در جامعه‌ی آلوده تربیت با سختی و مشکلات روبه‌رو خواهد شد. اگر در محیطی تهاجم وسیع فرهنگی وجود داشته باشد، با ابزارهای سنتی و کارهای ابتدایی تربیت محقق نخواهد شد. اگر دستگاه حکومت غیرمذهبی و با تربیت دینی مخالف باشد، تربیت به مشکل برمی‌خورد. پس باید ابتدا موانع را از سر راه برداشت تا تربیت مؤثر واقع شود.

فهرست منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دار احیاء.
۴. الحسنی، حسین، عیون الحکم المواعظ، قم، دارالحدیث، چ ۱۳۷۶ ش.
۵. الحسنی، سیدبن طاووس، الطرائف، قم، الخیام، چ نخست، ۱۳۷۱ ش.
۶. بلاذری، احمدبن یحی، فتوح البلدان، قاهره، مکتبه النهضه المصریه، چ ۱۳۷۹ ق.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه‌ی تفسیرالمیزان، ج ۹.
۸. عاملی، حر، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۴ ق.
۹. غرالحکم در الکلم، ش ۴۷۶۵.
۱۰. کلینی، محمد یعقوب، کافی، دارالکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۳۶۵ ش.
۱۱. کاشانی، محسن فیض، ترجمه‌ی عبدالعلی صاحبی، راه روشن، ترجمه المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، مشهد، آستان قدس رضوی، چ سوم، ۱۳۷۸ ش.
۱۲. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

اصول و روش‌های تربیتی سوره‌ی لقمان

اسماعیل دانش^۱

چکیده

تربیت اسلامی، یکی از اساسی‌ترین بخش‌های معارف اسلامی است. پیامبران الهی از جمله پیامبر خاتم ۹، برای هدایت و تربیت انسان‌ها فرستاده شده‌اند؛ قرآن کریم حاوی مهم‌ترین دستورها، اصول، مبانی و روش‌های تربیتی می‌باشد که خداوند در اختیار انسان‌ها قرار داده است؛ بنابراین، باید تربیت منطبق با آموزه‌های قرآنی باشد و چون تربیت انسان و دگرگون ساختن وی و ایجاد تحول در آدمی، بدون داشتن شناخت و معرفت کافی از حقیقت وجودی انسان امکان‌پذیر نیست، این نوشتار، ابتدا، مفهوم تربیت، اصول و روش تربیتی را تبیین نموده و سپس اصول و روش‌های تربیتی را با تکیه بر حکمت‌های علمی و عملی سوره‌ی لقمان بررسی کرده است. از منظر لقمان حکیم، مهم‌ترین اصول اعتقادی در تربیت، آموزش توحید و معاد می‌باشد و مهم‌ترین فضایل اخلاقی نیز در پرتو تواضع و تکبر نداشتن است. همچنین لقمان حکیم در زمینه‌ی تربیت عملی، به بعد فردی و اجتماعی توجه کرده است.

واژگان کلیدی: اصول، لقمان حکیم، تربیت، روش‌های تربیت.

۱. دانش پژوه دکتری فلسفه و کلام دانشگاه تهران.